



جاده نجف به کربلا تسبیحی است که هر عمودش دانه‌ای از عشق به امام حسین(ع) را در دل زائران می‌کارد. زیر آفتاب سوزان عراق، میلیون‌ها عاشق از هر گوشه جهان، با پای تاول‌زده و دلی پر از شوق، به سوی بین‌الحرمین گام برمی‌دارند. اینجا، اولین است؛ رزمایش عاشقان مهدی(عج) که با ندای «ایبیک یا حسین» فریاد وحدت و مقاومت سر می‌دهند. کربا رساله‌ای «عطش»- بیا درویرین و قلب، این حمله را ثبت می‌کند. از لیخند کودک عراقی که آب تعارف می‌کند تا اشک زاری که تالابی «عصر عاشورا» استاد محمود فرشچیان را می‌پیند و از گردش آب و بغض می‌کند. زاری از نجف، با دیدن این اثر جاودانه، می‌گوید: «فرشچیان با قلمش کربلا را زنده کرد. درفتش قلمیان را شکست.»

فریاد علیه ظلم؛ تجدید عهد با شهدا

در این مسیر، تصاویر حاج قاسم سلیمانی، ابوهدی المهندس و سید حسن نصرالله بر پرچم‌ها و موکیبا می‌درخشند؛ نمادهایی از عزت که راه آزادی‌خواهان را روشن می‌کنند. گروه مستندساز «عطش» از زائران می‌پرسد: «ظفران درباره اسناد فرشچیان و آثارش چیست؟» زاری از مشهد اشک‌نشان برایش می‌دهد: «قافله‌هایش روح عاشورا بود. به نیابت از او، به حسین(ع) سلام می‌دهم.» فریاد نجف فقط پیاده‌روی، که فریادی علیه ظلم است؛ از غزه تا لبنان، زائران را یاد شهدای جنگ ۱۲روزه، بسیاری مظلومان دعا می‌کنند. اینجا، هر قدم، عهدی است با زینب کبری(س) که صبرش عاشورا را جاودانه کرد. این قافله، از عمود نخست تا بین‌الحرمین، برای ظهور مهدی(عج) آماده می‌شود.

در میسان میلیون‌ها زائر، با زاری همه‌قدم شدند که چشمشان پر از شوق بود. سخاوَت آذرینا، زاری از تهران، برای چهارمین سال در این مسیر بود. لیخندش، مثل نسیمی خنک در گرمای جاده دلم را آرام کرد. گفت: «این راه، به سفر عادی نیست. عشقی است که یک بار گرفتارش می‌شوی و سال به سال دلت برایش می‌تپد. این عشق تو خون ماست، دست خودمان نیست.»

آقا سخاوَت، ارعین را به بازگشت به زادگاه تشبیه کرد: «حضور در کربلا انگار پر کردن به کمبود تو روح است، مثل وقتی تابستان‌ها به زادگاهمان برمی‌گردیم.» در راه نجف به کربلا گرمای شدید، باغای تاول‌زده، و دشواری‌های مسیر برایمان هیچ بودند. «با یاد سختی‌های حضرت زینب (س) و باران امام حسین(ع)، این راه شیرین می‌شود. سختی‌های راه انگار به عشق امام حسین(ع) دُوب می‌شوند.» نگاه کردم به زائران اطراف پربرم‌ری با عصا، جوانی با پرچم یا حسین، و کودکی که دست در دست مادرش داشت. همه با عبق پیش می‌رفتند، واقعاََ انگار سختی راه در برابر این شور کم شده بود.

در موکب بعدی، کنار عمود ۲۵۰، خادمی با مهربانی نان و خرما تعارف می‌کرد. بوی چای تازه عراقی در هوا پیچیده بود و صدای نوحه‌ای آرام، قلبها را ناآرامی می‌داد. سخاوَت از میزبانی مردم عراق گفت: «با تمام وجود و دل و جان به زائران خدمت می‌کنند. برخی از آنها حتی خاله و دارایی خودشان را برای آراش فدا می‌کنند. این ایثار و محبت را جای دیگه‌ای ندیدم.» خادمی که کنارمان بود، با لیخند گفت: «هَذَا لِلْحُسَيْنِ، سخاوَت ادامه داد: «اینجا، همه‌چیز به عشق حسین(ع) است. موکب‌دارها انگار کارند با دستخان خودشان بهشت را به زائران هدیه می‌دهند.»

او زائران آذری کرد، از آن عظمت این سفر حیرت‌زده بودند. «با دیدن شهدای مدافع خم می‌نشیند که حتی نمی‌توانی ارعین، مثل جع، شیعه و سنی را کنار هم می‌آورد و پیام وحدت را به جهان نشان می‌دهد.» در همان لحظه، زاری آذری با پرچم سبزی که نام حسین(ع) بر آن نقش بسته بود، از کنارمان گذشت. انگار ارعین، جوانی بود که همه در او برادر بودند.

زیارت عاشورا و دعا برای آینده

در طول مسیر، سخاوَت زیارت عاشورا و زیارت ارعین می‌خواند و می‌گفت: «پرای جوان‌ها صلح و امنیت، و تعجیل در ظهور امام زمان (عج) دعا می‌کنم. امیدوارم نسل جدید این راه را ادامه بدهند.» از دردهای امروز گفت: «زودکودکان غزه، مثل روزهای حضرت سیدالشهدا است. این پیاده‌روی، الهام‌بخش وحدت و مبارزه با ظلم است.»

وقتی به بین‌الحرمین می‌شد، به عمود ۵۶۰ رسیدیم. اینجا، جاری می‌شود آنجا پانگاه درها است. آنجا نمی‌توانید جلوی اشک‌هایتان را بگیرید. «حرم، جایی است که دردها رو می‌شود و جواب می‌دهد.» از پیرنی گفت که ناشی‌ار از امام حسین(ع) گرفته بود: «این صحنه‌ها به آدم امید می‌دهد. این مسیر رو به همه توصیه می‌کنم. آرزویم بازگشت امید و شادایی به جوانان و موفقیت کشورم را دارم.»

هدد با شهدا در بهشت زهرا، حالا در این جاده، با روایت سخاوَت، زنده‌تری می‌شد. این سفر، نه فقط پیاده‌روی، بلکه سفری بود برای پیوند قلب‌ها، برای ادامه راه عشق و ایثار، برای غلبه بر دلی علیه ظلم.

لحظه‌های ناب در جاده عشق

هر قدم در شهدا، انگار دعوای بود به سوی حسین(ع)، موکیبا، با چای گرم و لیخندهای خالی، عشق را از تن زائران می‌زدودند. در یکی از موکیبا، کودکی عراقی، دست‌های کوچکش خرما تعارف کرد و گفت: «خُذْ، هَذَا لِلْحُسَيْنِ.» اشک در چشمانم حلقه زد. اینجاچست که سختی راه در برابر شیرینی خدمت به زائران، گم می‌شود. خامدان، حضرت عزت است. ارعین، نه فقط یک مسیر، که جهانی بود که قلب‌ها را به هم گره می‌زد، از تهران تا بغداد، از خراسان تا آذربایجان.

نیابت عاشقان در جاده کربلا

در جاده نجف به کربلا، با خانم زهرا کریمی از کرج همکلام شدیم. او، با چشمی‌ا پر از اشک، به نیابت از همسر بیمارش در این مسیر بود. گفت: «یک چاهبای است که با لیدالله(ع.ا) ما را می‌کشاند. عشق به امام حسین(ع) در کلمات نمی‌گنجد. هر فردی یک بار در روضه امام حسین(ع) بوده، این حس را می‌فهمد.»

سختی‌های راه تاول پا، گرما، و خستگی برای زهرا خانم انگار شیرین بود. «در حالی که بالای سر چشمانش بیبار می‌ماند و سختی را نمی‌تند، کد این راه هم با عشق به حسین(ع) شیرین می‌شود.» او از میزبانی عراقی‌ها گفت: «حضرت زینب (س) بروموندند در کربلا جز زیبایی چیزی ندیدم. این زیبایی توی خدمت موکیبا‌دارها پدیدار شد. انگار با محبتشان، لب‌لش‌ان را به زائران هدیه می‌دهند.»

عشق می‌روز و پیام جهانی

زهرا خانم از عشقی گفت که دین و مذهب نمی‌شناسد «هر کسی در کشور ایران زندگی کرده است، نمک‌گیر اهل بیت(ع) شده است. حتی آن که فقط اسم امام (رضاع) را شنیده است. در این راه قدم می‌گذارم.» در مسیر، زائرانی از هند، دنیا کنار هم بودند. نگاه همه یک خانواده هستند «پیاده‌روی ارعین، فریاد عشق به اهل بیت(ع) است. هر مانعی مثل اسرائیل و آمریکا در این سیل محبت نابود می‌شود.» او زیر سر لب‌های عهد می‌خواند و بسیاری ظهور امام زمان (عج) و صلح، به‌ویژه برای کودکان غزه، دعا می‌کرد.

«عابدالله(ع) نگاه ما را عمیق‌تر کرده است. این راه، عزت و مقاومت است.» در کنار موکب، کودکی عراقی با سینی خرما آمد و تعارف کرد که زهر خانم اشک ریخت و گفت: «اینجا، قلب کربلاست.»

عهد با شهدا، حالا با قدم‌های زهرا خانم و دعاهای او، در این جاده هرلحظه به گونه‌ای زیباتر زنده می‌شد. ارعین، نه فقط یک سفر، که فریادی علیه ظلم و پیوندی عاشقانه با حسین(ع) بود.

گرفتار عشق حسینی

در مشابه، زیر آفتاب سوزان، جایی که هر عمود نشانی از عشق حسین(ع) است، تا جان داریم، انتقام جوشنان را خواهیم زیتون‌فروشی از رودبار، با چهرهای خسته اما چشمانی پر از نور.

گفت: «این سفر اصلا برنامه‌ریزی‌شده نبود. یک روز به بچه‌ها گفتم، باید ارعین بروم. همه‌چیز خودبه‌خود درست شد. چند ماهی بیکار هم هستم، اما عشق حسین(ع) مرا به این‌جا کشند.»

حمدالله ادامه داد: «بچه‌ها می‌گفتند هوا گرم است، اما گفتم امام حسین(ع) خودش منو می‌برد و برمی‌گرداند. هر جور بخواهم، فقط عشق است که من را آورده است. حس فوق‌العاده‌ای دارم، اگه عمری باشد، هر سال می‌آیم.» در مسیر، زائرانی با پای برهنه، پیرمردی ۹۵ ساله با عصا، و زنی با ویلچر پیش می‌رفتند. حمدالله گفت: «اینجا همه عشق به ارباب است، چیز دیگری نیست.»

ایثار موکب‌داران و فریاد علیه ظلم

درموکب عمود ۵۲۰ خدام عراقی با سینی چای به استقبال آمد. حمدالله از میزبانی عراقی‌ها گفت: «فکرشم نمی‌کردم این‌قدر با عزت پذیرایی کنند و گفت: «این‌ها با دلشان خدمت می‌کنند، مثل شهدا که با خونشان راه حسین(ع) را زنده نگذاشتند.»

او از شهدا گفت: از حاج قاسم و ابوهدی المهندس که داعش را نابود کردند. «ما دنیالهر و خون شهدا هستیم، ارعین، فریاد ما علیه ظلم است. به مردم غزه می‌گویم: تا آخر پشت و پناهنان هستیم.» او از کودکان غزه یاد کرد: «تشنگی‌شان، مثل عاشورااست. بی‌کسی کاروان اسیر قلبه را آتش زد. فقط می‌توانم دعا کنم.»

گرما و تاوول یا در برابر محبت خادمان و عشق زائران گم می‌شد. ارعین، نه فقط یک مسیر، بلکه نمایشگاهی از وحدت، ایثار، و عشق به حسین(ع) بود.

«شهدا همراه ما هستند…»

باد گرم دشت‌های عراق، پرچم، کوچکی را که به گوشه کولاش بسته بود، به رقص درمی‌آورد. روی عکس، شهدای اخیر جنگ دوازده روزه می‌درخشد؛ چهره‌های آرام، اما پر از عزم و غیرت. ایلاس ابراهیمی با قدم‌هایی که غبار مسیر را بلند می‌کند، می‌گوید: «این عکس‌ها فقط تکه‌ای کاغذ نیستند. عهد ما با خون شهدا است. هر قدمی که برمی‌داریم، به زینتشان است. تا جان داریم، انتقام جوشنان را خواهیم گرفت. این زیارت، ادامه راه آن‌ها است.»

به یاور، او ارعین پاسخ به ندای جاوید «هل من ناصر» سیدالشهداست. «۱۴۰۰ سال پیش خیلی‌ها امام را تنها گذاشتند. بعضی‌ها حتی آمدند دلو پلی بیاری نکرودند. امروز ما بعد از قرن‌ها همان صارا می‌شنویم و با «ایبیک» ادامه‌دهنده راهم.»

در طول مسیر، نگاهش به موکیبایی می‌افتد که در گرمای ظهر، با ساموهای جوشان و سینی‌های خرما تا زائران پذیرایی می‌کنند: «ز نجف تا کربلا، هر قدم موکیی است که حاصل یک سال زحمت مردم است. این جان‌نثاری و بخشش، مختص همین مسیر عمودها نیست؛ این فرهنگ عاشورااست.»

او پیش‌تر عکس شهید حاج قاسم سلیمانی و شهید ابوهدی المهندس را به کولاش زده بود. نمادی از وحدت ملل مسلمان.

حالا با تصاویر شهدای اخیر، پیام همان را منتقل می‌کند: «شهدات در این سال‌ها به بلوغی تازه رسیده است. از دفاع مقدس تا مانعافان حرم و شهدای امروز، همه شاخصی‌های شجرتی از بصیرت و ولایت‌مداری دارند. هرچه انقلاب به تمدن‌سازی نزدیک‌تری می‌شود، این ویژگی‌ها در شهدا پررنگ‌تری می‌شود.»

در صدای دوردست، دستهای نوحه‌خوان به عمود بعدی نزدیک می‌شوند. ایلاس لیخند می‌زند. کولاش را جلبه‌جا می‌کند و دوباره به راه ادامه می‌دهد. انگار چهار نگار آرام پشت کوله، او را تا حرم بدرقه می‌کنند…

گزارشی از راهپیمایی اربعین ۱۴۰۴

تأند ارعینی عاشقان حسینی

moghaavemat@kayhan.ir

هستند.» او پیام ارعین را وحدث می‌دانست: «اگر ما هم در یک سو باشیم و متحد باشیم هیچ ابرقدرتی نمی‌تواند بر ما تسلط پیدا کند»
فاطمه خانم گفت: «عراقی‌ها زائران را به خانه‌شان دعوت می‌کنند انگار مهمان مهم و قوم و خویش آنها هستیم.» او هستیم که شهدا هم با ما همراه هستند.» در این مسیر برای قدم‌هایش را به شهدا هدیه کرده بود: «به ابراهیم همت که از کشور دفاع کرد، به حاج قاسم که امنیت آورد، به سردار باقری و سلامتی، به شهدای جنگ ۱۲ روزه، و به برادر، مجتبی بهاری، جانباز شیمیایی که بسرای بیتیمان پدری کردند»

فاطمه خانم از پیچ مجاری آقای سهیل سنگرزاده گفت که او را به اهل بیت(ع) نزدیک‌تر کرد. «وقتی می‌نشینیم، به زائران نگاه می‌کردیم، چه عشقی است که از همه جا مردم را به کربلا می‌کشاند.» به همسرم گفتم: خدا از ما مهربانی می‌خواهد، دست همنوع خود را گرفتن می‌خواهد.» او از خانمی گفت که حاشل بد شده بود «ارایش اب آوردیم، لباسش را تمیز کردیم. مهربانی و همدردی یعنی همین، نه فقط نذری دادن.»

حرم، بهشت دل‌ها

در عمود ۶۹۰ کودکی عراقی با سینی خرما منتظر بود که



از زائران پذیرایی کنند. فاطمه خانم گفت: «خانم‌های عراقی به عشق امام حسین(ع) ما را بغل می‌کنند، خوش به حال این‌ها که این خدمت، دلشان را نثرانی کرده است.» او پیام ارعین یک کار خوب انجام دهند، دنیا گلستان می‌شود.» زیارت عاشورا و صلوات رزمزمایش بود. «حرم حسین(ع) و عباس(ع) و با بغضی سنگین از غزه گفت: «تشنگی و گرسنگی بچه‌های غزه، آدم را ادب می‌کند و آرزوی می‌صلم طرح برای همه انسان‌ها باشد.» فاطمه خانم هم مثل خیلی از زائرهای دیگر، قدم‌هایش را به شهدا هدیه کرد: «به حاج قاسم، به شهدای جنگ ۱۲ روزه، که در امام حسین(ع) رو زنده نگه داشتند.» ارعین، مدرسه‌ای بود که مهربانی و مقاومت را در سایه شهدا آموخت.

عهد ره ساله با حسین(ع)

در جاده نجف به کربلا عمود ۷۲۱ با قدرالله فانی لازی از گراش استان فارس همقدم شدند. او با وجود عکله غلیب چند روز پیش، «ارعین» را فراموش نداشت. گفت: «۸ یا ۹ ساله ارعین می‌آیم. نخستین بار جلوی حرم، آرزو کردم و حاجتم خدا نکرده است.» زاری دروسیر دیدم که زیارت عاشورا بختم می‌دهد. «ارعین» را فراموش نداشت. گفت: «این راه سختی را به شهدا هدیه کرد.»

در جاده نجف به کربلا عمود ۷۲۱ با قدرالله فانی لازی از گراش استان فارس همقدم شدند. او با وجود عکله غلیب چند روز پیش، «ارعین» را فراموش نداشت. گفت: «۸ یا ۹ ساله ارعین می‌آیم. نخستین بار جلوی حرم، آرزو کردم و حاجتم خدا نکرده است.» زاری دروسیر دیدم که زیارت عاشورا بختم می‌دهد. «ارعین» را فراموش نداشت. گفت: «این راه سختی را به شهدا هدیه کرد.»

در جاده نجف به کربلا عمود ۷۲۱ با قدرالله فانی لازی از گراش استان فارس همقدم شدند. او با وجود عکله غلیب چند روز پیش، «ارعین» را فراموش نداشت. گفت: «۸ یا ۹ ساله ارعین می‌آیم. نخستین بار جلوی حرم، آرزو کردم و حاجتم خدا نکرده است.» زاری دروسیر دیدم که زیارت عاشورا بختم می‌دهد. «ارعین» را فراموش نداشت. گفت: «این راه سختی را به شهدا هدیه کرد.»

در جاده نجف به کربلا عمود ۷۲۱ با قدرالله فانی لازی از گراش استان فارس همقدم شدند. او با وجود عکله غلیب چند روز پیش، «ارعین» را فراموش نداشت. گفت: «۸ یا ۹ ساله ارعین می‌آیم. نخستین بار جلوی حرم، آرزو کردم و حاجتم خدا نکرده است.» زاری دروسیر دیدم که زیارت عاشورا بختم می‌دهد. «ارعین» را فراموش نداشت. گفت: «این راه سختی را به شهدا هدیه کرد.»

در جاده نجف به کربلا عمود ۷۲۱ با قدرالله فانی لازی از گراش استان فارس همقدم شدند. او با وجود عکله غلیب چند روز پیش، «ارعین» را فراموش نداشت. گفت: «۸ یا ۹ ساله ارعین می‌آیم. نخستین بار جلوی حرم، آرزو کردم و حاجتم خدا نکرده است.» زاری دروسیر دیدم که زیارت عاشورا بختم می‌دهد. «ارعین» را فراموش نداشت. گفت: «این راه سختی را به شهدا هدیه کرد.»

ارعین حسینی، تعزین ظهور

در جاده نجف به کربلا عمود ۷۲۴۰ جایی که گرمای ۵۰ درجه با نوا می‌آید، هر قدم به ثبت ظهور» هر آدمی را مصممبر می‌کرد تا قدم‌هایش محکم‌تر بردار تا زودتر به بین‌الحرمین برسد، با محمدرحین سفرانه، طلحه ۲۶ ساله قلمی همقدم شد. از سال ۹۴، جز دوران کرونا، هر سال ارعین آمده است. گفت: «شعر می‌گویم، بیچاره اونکه حرم رو ندید، بیچاره‌تر اونکه دید کربلا.» گرما، سختی، هیچ چیزی نمی‌تواند مانع عشق امام حسین(ع) شود.»



ارعین را تعزین ظهور می‌دانست: «روایات داریم زمان ظهور دل‌ها به هم نزدیک می‌شود. ارعین همان است؛ همه برای هم خدمت می‌کنند. دیواری بین دل‌ها نیست.» او که قدم‌هایش را به یاد شهید ربیسی و شهدای جنگ ۱۲ روزه برمی‌داشت، گفت: «مثل طلبه‌ها، به شهید ربیسی می‌گویم: «ایام ارعین این است که دشمن بداند، حتی اگر نکه‌ت‌کشان کنند. از ارعین(ع) دست نمی‌کشیم.»

او از غزه گفت: «شهید کردن بچه‌های غزه، عین روز عاشورا است. شهدا، مثل حاج قاسم و برادر، را مقاومت را به ما نشان دادند.» وی در مسیر، مناجات و صلوات رزمزه می‌کرد. برایشم از کربلا گفت: «بین‌الحرمین که می‌رسی، دلت می‌آرد، اشک جاری می‌شود. و این اصلا وصف‌شدنی است.» او از آرزویش برآیم گفت: «تا جان در بدن دارم، هر سال ارعین به زیارتش می‌روم.»

ارعین حسینی، تعزین ظهور

ارعین را تعزین ظهور می‌دانست: «روایات داریم زمان ظهور دل‌ها به هم نزدیک می‌شود. ارعین همان است؛ همه برای هم خدمت می‌کنند. دیواری بین دل‌ها نیست.» او که قدم‌هایش را به یاد شهید ربیسی و شهدای جنگ ۱۲ روزه برمی‌داشت، گفت: «مثل طلبه‌ها، به شهید ربیسی می‌گویم: «ایام ارعین این است که دشمن بداند، حتی اگر نکه‌ت‌کشان کنند. از ارعین(ع) دست نمی‌کشیم.»

او از غزه گفت: «شهید کردن بچه‌های غزه، عین روز عاشورا است. شهدا، مثل حاج قاسم و برادر، را مقاومت را به ما نشان دادند.» وی در مسیر، مناجات و صلوات رزمزه می‌کرد. برایشم از کربلا گفت: «بین‌الحرمین که می‌رسی، دلت می‌آرد، اشک جاری می‌شود. و این اصلا وصف‌شدنی است.» او از آرزویش برآیم گفت: «تا جان در بدن دارم، هر سال ارعین به زیارتش می‌روم.»

ارعین حسینی، تعزین ظهور

ارعین را تعزین ظهور می‌دانست: «روایات داریم زمان ظهور دل‌ها به هم نزدیک می‌شود. ارعین همان است؛ همه برای هم خدمت می‌کنند. دیواری بین دل‌ها نیست.» او که قدم‌هایش را به یاد شهید ربیسی و شهدای جنگ ۱۲ روزه برمی‌داشت، گفت: «مثل طلبه‌ها، به شهید ربیسی می‌گویم: «ایام ارعین این است که دشمن بداند، حتی اگر نکه‌ت‌کشان کنند. از ارعین(ع) دست نمی‌کشیم.»

او از غزه گفت: «شهید کردن بچه‌های غزه، عین روز عاشورا است. شهدا، مثل حاج قاسم و برادر، را مقاومت را به ما نشان دادند.» وی در مسیر، مناجات و صلوات رزمزه می‌کرد. برایشم از کربلا گفت: «بین‌الحرمین که می‌رسی، دلت می‌آرد، اشک جاری می‌شود. و این اصلا وصف‌شدنی است.» او از آرزویش برآیم گفت: «تا جان در بدن دارم، هر سال ارعین به زیارتش می‌روم.»

ارعین، مدرسه عشق و مهربانی

ارعین را تعزین ظهور می‌دانست: «روایات داریم زمان ظهور دل‌ها به هم نزدیک می‌شود. ارعین همان است؛ همه برای هم خدمت می‌کنند. دیواری بین دل‌ها نیست.» او که قدم‌هایش را به یاد شهید ربیسی و شهدای جنگ ۱۲ روزه برمی‌داشت، گفت: «مثل طلبه‌ها، به شهید ربیسی می‌گویم: «ایام ارعین این است که دشمن بداند، حتی اگر نکه‌ت‌کشان کنند. از ارعین(ع) دست نمی‌کشیم.»

او از غزه گفت: «شهید کردن بچه‌های غزه، عین روز عاشورا است. شهدا، مثل حاج قاسم و برادر، را مقاومت را به ما نشان دادند.» وی در مسیر، مناجات و صلوات رزمزه می‌کرد. برایشم از کربلا گفت: «بین‌الحرمین که می‌رسی، دلت می‌آرد، اشک جاری می‌شود. و این اصلا وصف‌شدنی است.» او از آرزویش برآیم گفت: «تا جان در بدن دارم، هر سال ارعین به زیارتش می‌روم.»

ارعین حسینی، تعزین ظهور

ارعین را تعزین ظهور می‌دانست: «روایات داریم زمان ظهور دل‌ها به هم نزدیک می‌شود. ارعین همان است؛ همه برای هم خدمت می‌کنند. دیواری بین دل‌ها نیست.» او که قدم‌هایش را به یاد شهید ربیسی و شهدای جنگ ۱۲ روزه برمی‌داشت، گفت: «مثل طلبه‌ها، به شهید ربیسی می‌گویم: «ایام ارعین این است که دشمن بداند، حتی اگر نکه‌ت‌کشان کنند. از ارعین(ع) دست نمی‌کشیم.»

او از غزه گفت: «شهید کردن بچه‌های غزه، عین روز عاشورا است. شهدا، مثل حاج قاسم و برادر، را مقاومت را به ما نشان دادند.» وی در مسیر، مناجات و صلوات رزمزه می‌کرد. برایشم از کربلا گفت: «بین‌الحرمین که می‌رسی، دلت می‌آرد، اشک جاری می‌شود. و این اصلا وصف‌شدنی است.» او از آرزویش برآیم گفت: «تا جان در بدن دارم، هر سال ارعین به زیارتش می‌روم.»

ارعین حسینی، تعزین ظهور

ارعین را تعزین ظهور می‌دانست: «روایات داریم زمان ظهور دل‌ها به هم نزدیک می‌شود. ارعین همان است؛ همه برای هم خدمت می‌کنند. دیواری بین دل‌ها نیست.» او که قدم‌هایش را به یاد شهید ربیسی و شهدای جنگ ۱۲ روزه برمی‌داشت، گفت: «مثل طلبه‌ها، به شهید ربیسی می‌گویم: «ایام ارعین این است که دشمن بداند، حتی اگر نکه‌ت‌کشان کنند. از ارعین(ع) دست نمی‌کشیم.»

او از غزه گفت: «شهید کردن بچه‌های غزه، عین روز عاشورا است. شهدا، مثل حاج قاسم و برادر، را مقاومت را به ما نشان دادند.» وی در مسیر، مناجات و صلوات رزمزه می‌کرد. برایشم از کربلا گفت: «بین‌الحرمین که می‌رسی، دلت می‌آرد، اشک جاری می‌شود. و این اصلا وصف‌شدنی است.» او از آرزویش برآیم گفت: «تا جان در بدن دارم، هر سال ارعین به زیارتش می‌روم.»

ارعین حسینی، تعزین ظهور

ارعین را تعزین ظهور می‌دانست: «روایات داریم زمان ظهور دل‌ها به هم نزدیک می‌شود. ارعین همان است؛ همه برای هم خدمت می‌کنند. دیواری بین دل‌ها نیست.» او که قدم‌هایش را به یاد شهید ربیسی و شهدای جنگ ۱۲ روزه برمی‌داشت، گفت: «مثل طلبه‌ها، به شهید ربیسی می‌گویم: «ایام ارعین این است که دشمن بداند، حتی اگر نکه‌ت‌کشان کنند. از ارعین(ع) دست نمی‌کشیم.»

او از غزه گفت: «شهید کردن بچه‌های غزه، عین روز عاشورا است. شهدا، مثل حاج قاسم و برادر، را مقاومت را به ما نشان دادند.» وی در مسیر، مناجات و صلوات رزمزه می‌کرد. برایشم از کربلا گفت: «بین‌الحرمین که می‌رسی، دلت می‌آرد، اشک جاری می‌شود. و این اصلا وصف‌شدنی است.» او از آرزویش برآیم گفت: «تا جان در بدن دارم، هر سال ارعین به زیارتش می‌روم.»

ارعین حسینی، تعزین ظهور

ارعین را تعزین ظهور می‌دانست: «روایات داریم زمان ظهور دل‌ها به هم نزدیک می‌شود. ارعین همان است؛ همه برای هم خدمت می‌کنند. دیواری بین دل‌ها نیست.» او که قدم‌هایش را به یاد شهید ربیسی و شهدای جنگ ۱۲ روزه برمی‌داشت، گفت: «مثل طلبه‌ها، به شهید ربیسی می‌گویم: «ایام ارعین این است که دشمن بداند، حتی اگر نکه‌ت‌کشان کنند. از ارعین(ع) دست نمی‌کشیم.»

او از غزه گفت: «شهید کردن بچه‌های غزه، عین روز عاشورا است. شهدا، مثل حاج قاسم و برادر، را مقاومت را به ما نشان دادند.» وی در مسیر، مناجات و صلوات رزمزه می‌کرد. برایشم از کربلا گفت: «بین‌الحرمین که می‌رسی، دلت می‌آرد، اشک جاری می‌شود. و این اصلا وصف‌شدنی است.» او از آرزویش برآیم گفت: «تا جان در بدن دارم، هر سال ارعین به زیارتش می‌روم.»

ارعین حسینی، تعزین ظهور

ارعین را تعزین ظهور می‌دانست: «روایات داریم زمان ظهور دل‌ها به هم نزدیک می‌شود. ارعین همان است؛ همه برای هم خدمت می‌کنند. دیواری بین دل‌ها نیست.» او که قدم‌هایش را به یاد شهید ربیسی و شهدای جنگ ۱۲ روزه برمی‌داشت، گفت: «مثل طلبه‌ها، به شهید ربیسی می‌گویم: «ایام ارعین این است که دشمن بداند، حتی اگر نکه‌ت‌کشان کنند. از ارعین(ع) دست نمی‌کشیم.»

او از غزه گفت: «شهید کردن بچه‌های غزه، عین روز عاشورا است. شهدا، مثل حاج قاسم و برادر، را مقاومت را به ما نشان دادند.» وی در مسیر، مناجات و صلوات رزمزه می‌کرد. برایشم از کربلا گفت: «بین‌الحرمین که می‌رسی، دلت می‌آرد، اشک جاری می‌شود. و این اصلا وصف‌شدنی است.» او از آرزویش برآیم گفت: «تا جان در بدن دارم، هر سال ارعین به زیارتش می‌روم.»

ارعین حسینی، تعزین ظهور

ارعین را تعزین ظهور می‌دانست: «روایات داریم زمان ظهور دل‌ها به هم نزدیک می‌شود. ارعین همان است؛ همه برای هم خدمت می‌کنند. دیواری بین دل‌ها نیست.» او که قدم‌هایش را به یاد شهید ربیسی و شهدای جنگ ۱۲ روزه برمی‌داشت، گفت: «مثل طلبه‌ها، به شهید ربیسی می‌گویم: «ایام ارعین این است که دشمن بداند، حتی اگر نکه‌ت‌کشان کنند. از ارعین(ع) دست نمی‌کشیم.»

او از غزه گفت: «شهید کردن بچه‌های غزه، عین روز عاشورا است. شهدا، مثل حاج قاسم و برادر، را مقاومت را به ما نشان دادند.» وی در مسیر، مناجات و صلوات رزمزه می‌کرد. برایشم از کربلا گفت: «بین‌الحرمین که می‌رسی، دلت می‌آرد، اشک جاری می‌شود. و این اصلا وصف‌شدنی است.» او از آرزویش برآیم گفت: «تا جان در بدن دارم، هر سال ارعین به زیارتش می‌روم.»

ارعین حسینی، تعزین ظهور

ارعین را تعزین ظهور می‌دانست: «روایات داریم زمان ظهور دل‌ها به هم نزدیک می‌شود. ارعین همان است؛ همه برای هم خدمت می‌کنند. دیواری بین دل‌ها نیست.» او که قدم‌هایش را به یاد شهید ربیسی و شهدای جنگ ۱۲ روزه برمی‌داشت، گفت: «مثل طلبه‌ها، به شهید ربیسی می‌گویم: «ایام ارعین این است که دشمن بداند، حتی اگر نکه‌ت‌کشان کنند. از ارعین(ع) دست نمی‌کشیم.»

او از غزه گفت: «شهید کردن بچه‌های غزه، عین روز عاشورا است. شهدا، مثل حاج قاسم و برادر، را مقاومت را به ما نشان دادند.» وی در مسیر، مناجات و صلوات رزمزه می‌کرد. برایشم از کربلا گفت: «بین‌الحرمین که می‌رسی، دلت می‌آرد، اشک جاری می‌شود. و این اصلا وصف‌شدنی است.» او از آرزویش برآیم گفت: «تا جان در بدن دارم، هر سال ارعین به زیارتش می‌روم.»

ارعین حسینی، تعزین ظهور

ارعین را تعزین ظهور می‌دانست: «روایات داریم زمان ظهور دل‌ها به هم نزدیک می‌شود. ارعین همان است؛ همه برای هم خدمت می‌کنند. دیواری بین دل‌ها نیست.» او که قدم‌هایش را به یاد شهید ربیسی و شهدای جنگ ۱۲ روزه برمی‌داشت، گفت: «مثل طلبه‌ها، به شهید ربیسی می‌گویم: «ایام ارعین این است که دشمن بداند، حتی اگر نکه‌ت‌کشان کنند. از ارعین(ع) دست نمی‌کشیم.»

او از غزه گفت: «شهید کردن بچه‌های غزه، عین روز عاشورا است. شهدا، مثل حاج قاسم و برادر، را مقاومت را به ما نشان دادند.» وی در مسیر، مناجات و صلوات رزمزه می‌کرد. برایشم از کربلا گفت: «بین‌الحرمین که می‌رسی، دلت می‌آرد، اشک جاری می‌شود. و این اصلا وصف‌شدنی است.» او از آرزویش برآیم گفت: «تا جان در بدن دارم، هر سال ارعین به زیارتش می‌روم.»

ارعین حسینی، تعزین ظهور

ارعین را تعزین ظهور می‌دانست: «روایات داریم زمان ظهور دل‌ها به هم نزدیک می‌شود. ارعین همان است؛ همه برای هم خدمت می‌کنند. دیواری بین دل‌ها نیست.» او که قدم‌هایش را به یاد شهید ربیسی و شهدای جنگ ۱۲ روزه برمی‌داشت، گفت: «مثل طلبه‌ها، به شهید ربیسی می‌گویم: «ایام ارعین این است که دشمن بداند، حتی اگر نکه‌ت‌کشان کنند. از ارعین(ع) دست نمی‌کشیم.»

او از غزه گفت: «شهید کردن بچه‌های غزه، عین روز عاشورا است. شهدا، مثل حاج قاسم و برادر، را مقاومت را به ما نشان دادند.» وی در مسیر، مناجات و صلوات رزمزه می‌کرد. برایشم از کربلا گفت: «بین‌الحرمین که می‌رسی، دلت می‌آرد، اشک جاری می‌شود. و این اصلا وصف‌شدنی است.» او از آرزویش برآیم گفت: «تا جان در بدن دارم، هر سال ارعین به زیارتش می‌روم.»

ارعین حسینی، تعزین ظهور